

ابعاد اقتصاد سیاه یک فرهنگ رکیک

۷۹۲

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان نگاه چوچان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان



فرهیختگان

سناریوهای اسرائیل در برابر گوی آتشین

آتش بس موقت پایان یافت، حسین جابری انصاری:
۳ احتمال برای آینده متصور است که در هر ۳، اسرائیل هزینه می‌دهد



۱۵ و ۱۴

www.fdn.ir | Sat | 2 Dec 2023 | vol.1



سیاست‌ورزی کیسینجر نمادی از سیاست‌خارج‌جه یک قرن اخیر
ایالات متحده بود، ترکیب جنایت و فریب برای حفظ هژمونی

هوش سیاه مکر و جنایت

یک افکارسنجی درباره مصارف فرهنگی دانشجویان دانشگاه آزاد نکات قابل تاملی دارد

در دنیای دانشجویان ساعت چند است

۴،۵

فعالان حوزه نشر درباره تولید و مصرف کاغذ در کشور چه می‌گویند

پایان بازداستان خودکفایی کاغذ

۱۲،۱۳

جزئیات ادغام موسسه نور در بانک ملی

وقت کنترل گعده‌های سیاسی که موسسه مالی خوانده می‌شود

۱۶

به زودی منتشر می‌شود

چرا ایده غرب زندگی که جلال مطرح کرد هنوز مساله ایران ۱۴۰۲ است

یک قرن سکوت

«فرهیختگان» در صدمین سالگرد تولد جلال آل احمد
تأثیرات ایده غرب زندگی بر فکر و ادبیات ایرانیان را بررسی می‌کند

اگر علاقه‌مند به تهیه ویژه‌نامه‌های روزنامه فرهیختگان هستید به شماره زیر پیامک بزنید

۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۳

@FarhikhteganOnline
www.farhikhtegandaily.com

امضای خون بر برف

یادداشت
حامد عسکری
شاعر و نویسنده

در برف‌های کیمیا نوار بودام و در صحرای حجاز تیز، گرم و سرد روزگار بر من تأثیری ندارد و زمان و گذریش نیز بریم بلا معنی است. به پلکی از شرق به غرب می‌روم و از شمال به جنوب. آن روز شانه به شانه مردی بودم که سوار بر اسب پال کوه‌ها در می‌نوردید تا به یاران موافق برسد و دوباره هتنگی و جمعی سامان بدهد که رسالتش را به اتمام رسانده باشد. چه پاییزی بود و چه بهار بود و گویا خزان عمر مردم در رسیده بود. مرد و اسب هر دو نفس بریده و گرسنه و تشنه سالانه می‌بوی و بی‌وقت همه جانانشان را در کوله گذاشته بودند و به سمت خلیج می‌رفتند. من می‌دانستم کی و کجا باید کارم را سامان دهم و مرد اما همچنان امیدوار بودم. به آسمان که نگاه می‌کردی لکه سیاه و چرک چند کلاغ گاهی خاکستری محو و چرک آن پهنه بی نهایت را چاک می‌انداخت و قارقاری برف‌های بزرگ را بر شاخه‌ها تاز می‌کرد و شتاب می‌داد برای افتادن... دست مرد به قبضه برنیش چسبیده بود از سوز سرما و امسبش که ترناسه می‌کشید دو ستون بخار از شش‌های سرد و پرتیش امسب بیرون می‌زد. مرد به تفنگچی هایش فکر کرد، به آنها که در خون خویش غلتیدند و پیش از او رفتند. و کمتر و به آنها که برق سکه و وعده و وعید کورشان کرد و تفنگ بر زمین گذاشتند و راه عافیت گرفتند.

به گیلان فکر کرد و آرزوهایش، به گیلان فکر کرد و لالایی هایش. به عطر شالی و چای و نوای کورنک‌ها و درناها و دریغ از اینکه خاکی اینچنین حاصل خیز و مبارک را باید نکتیت فقر و تنگدستی و زخم تراخم آن‌گونه درهم ببیند که رحم و مروت از مردمان دوری گزیند و وفای و همدلی جای به خیانت و زخم‌های برگزیده بدهد... به حیدرخان عمو اوغلی فکر کرد و رفتن یکباره‌اش. خالو قران را آه کشید به خاطر همه دور نشست می‌خورد و کپک‌کپک صدا می‌کرد. گنج و منگ بافتن راه بود، این جنگل‌ها کرد که دو ستاره حلبی بر شانه از دست قلد، میرینج ارزیش را داشت که سرهنگ شده و تف کند به هرچه رفاقت و همدلی... به آن روزی اندیشید که قرآن تم کشیده از هوای گیلان را از جیب چپ پالتویش از روی قلیش بیرون آورد و سنگند خورد که برای این خاک، جان همه کند و شرف و وجدان نه. و اینکه مرد تنه‌اند و همه این فکرها و دندان قوچه‌ها... جان مردهای خیانت دیده را گرفتند... جان مردهای تنها مانده و زخم از عزیز گرفتن دیگران عطر دیگری دارد. روحشان چاک چاک است و خون‌شان معطر از صبر و سلوک. نه که لذت تمام اما انگار آن جان راحت‌تر از کالبد تن بیرون می‌آید و مشتاق تر است به پر کشیدن... اسب زانو زد و افتاد. خون درگ‌های مرد داشت بیخ می‌زد، صدای قلیش را زیر زبانش حس می‌کرد. برف آدمی را تشنه می‌کند، زبانش، زبان سرخش توی حلقوش قلی سفالی بود که به سقف دهانش می‌خورد و کپک‌کپک صدا می‌کرد. گنج و منگ بافتن راه بود، این جنگل‌ها را عین کف دست می‌شناخت و می‌دانست بر فرصت شاخه‌های انبوه کدامیک می‌تواند تکیه‌ای لانه دارد یا شانه‌های سبزی تشنه گذاشته... همه جنگ سکوت بود و سکوت... از دور صدای شغالی در میان کوه‌ها پیرواک می‌کرد و هراس می‌ریخت به جان افراها و بلوط‌ها... مرد زانو زد برف بود. تشنه و درمانده، جوهرهای پشمی اش خیس بود و انگشتش هایش انگار ساقه‌های بیخ بسته سپیدار... برف بر ریش انبوهش می‌نشست و دو رشته اشک از گوشه چشم هایش بی‌اراده جاری بود. گرم جاری می‌شد و بر صورت بیخ می‌زد و می‌سوزاند و در انبوه محاسنش گم می‌شد. مرد چند قدم آن طرف‌تر از اسبش بر زمین افتاد، من حلاله به او نزدیک‌تر بودم و پشت سرم صدای نفس‌های تریسیده گلویش را می‌شنیدم. مرد بر زمین افتاده بود که خالو قران رسید، با مرد چشمش در چشم شد. بی‌شرم، بی‌خاطره، بی‌مروت... دست بر کاردی برد که تیغه‌اش فولاد کمیانی هند شرقی بود و دسته‌اش شاخ‌های قوچی از هرات. زانو زد و پیشاپیش آن حجم گرم و عاشق نشست. کلاغ‌ها ساکت بودند و برف سرگرمی می‌بارید. با دست چپ مشت‌ه ریش میرزا را بالا گرفت و با دست راست مرم مرطوب گلویش را به کف صبر نواخت‌اتو گویی زخمه‌ای پایانی بر چهار سیم ستاری کهنسال... خون بر برف جاری شد و برف فوراً رفت! مرد پلک هایش روی هم آمد و من حواسم بود که درد نمی‌کشد. لب‌هایش تکانی خورد و در آن سرما هزار پروانه که بر بال هایشان هزار صلوات نستعلیق شده بود به پرواز درآمد... روح میرزا را جانش بیرون کشیدم و امان دادم بایستد و یا کالبد بیخ‌زده‌اش وداع کند. دیگر سردش نبود. دیگر درد نمی‌کشید. لبخند می‌زد. اشتهای گرم به امسب که فدی‌رنگ بود و ولنگ بال داشت. به جستی بر ترکش نشست و در آسمان جنگل‌های خخلال جری‌زد. خالو قران سرگرم و خون‌لود میرزا را در کبسه‌ای گذاشته بود ولای افراها گم شد. من لبخند می‌زدم... خالو فرصت خرج کردن سکه‌های مرحمتی را پیدا نمی‌کرد.

چه کسی پیروز شد؟

یادداشت
حسین نعمتی
خبرنگار

بعد از انجام عملیات طوفان الاقصی، ۵۰ روز دگربری و حال‌چند روز آتش بس چه طرفی برنده این جدال شد؟ برای پاسخ به این سوال باید مقدمه‌ای را بیان کنیم. ال‌امه‌ترین علت بقا و ماندگاری یک کشور، مردم آن هستند. اگر ملتی نباشد کشوری نیست. دوما مهم‌ترین علت ماندن مردم یک سرزمین در آب و خاک و سرزمین‌شان حس هویت و مالکیت در جایی است که در آن به دنیا آمده‌اند. تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا صهیونیست‌ها علی‌رغم این مساله که می‌دانند مردم مناطق دیگر جهان از آنها متنفر می‌شوند به قوم برگزیده بودن خود تا کید دارند؟ تا به حال این فکر کرده‌اید که چرا رهبران فکری و عقیدتی رژیم صهیونیستی چندین دهه است سعی دارند با رسانه‌ها و ابزار آلات مختلف بگردانند اولین مردمان بیت المقدس بوده‌اند؟ چرا تلاش می‌کنند یهودیان بیشتری را به مناطق اشغالی بکشاند؟ و این مساله که می‌خواهند بگویند آنها همواره در طول تاریخ قربانی بودند؟ همه این کارها به این دلیل است که شهروندان اسرائیلی نه تنها هویت صهیونیست بودن را پذیرفته‌اند، بلکه به آن افتخار کنند. این مساله تا جایی برای سران اسرائیل اهمیت دارد که آنها فکر می‌کنند اگر تمام دنیا هم از اسرائیل متنفر شود مهم نیست ولی خود مردم مناطق اشغالی به هویت‌شان افتخار کنند. (حتی در برخی سطوح، آنها از مساله تنفر دیگر جهانیان برای همدلی بیشتر مردم خود استفاده می‌کنند و غرور ملی را افزایش می‌دهند). حقیقت این است تهدیدات نظامی علیه اسرائیل آنها را می‌ترساند اما تهدید اصلی علیه رژیم صهیونیستی «بحران هویت» خود مردم مناطق اشغالی است. اگر اکثریت مردم ساکن مناطق اشغالی روزی به این نتیجه برسند که افسانه قوم برگزیده بودن یا بهانه ساکنان اولیه بیت المقدس فقط برای این است که عده‌ای جهان را کنترل کنند، آیا باز به هویت خود افتخار خواهند کرد؟ آیا به این نتیجه نمی‌رسند که بهتر است به سمت کشور پدران‌شان برگردند؟ مهم‌ترین خطری که رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند نامیدی مردم مناطق اشغالی از خود و مهاجرت‌شان به کشورهای دیگر است؟ (قبل از جنگ، موسسه تحقیقاتی ERI در تل‌آویو با انتشار پژوهشی نوشت، اعتماد جوانان یهودی به رژیم و نهاد‌های آن به شدت کاهش یافته است. طبق گزارش این موسسه، در حالی که ۶۶ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله در سال ۲۰۲۲ گفته بودند «حتی اگر امکانش را داشته باشند، اسرائیل را ترک نخواهند کرد»، این میزان در سال ۲۰۲۳ ۴۶ درصد رسیده و ۵۴ درصد از این جوانان گفته‌اند می‌بایند امکان مهاجرت را به‌طور عملی بیازمایند). فکر می‌کنید چرا امام خمینی (ره) هیچ‌گاه رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناخت و ماهوز این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم؟ ماهویت آنها را قبول نداریم. چرا نیروهای رسانه‌ای رژیم صهیونیستی بایستی که می‌دانند ممکن است مضحکه کشورهای دیگر شوند فیلیم‌هایی از رقص نظامیان خودشان بلباس نظامی منتشر می‌کنند؟ آنها می‌خواهند بگویند ما از اسرائیلی بودن مان خوشحالیم. در این لباس بودن، افتخار ماست. (البته که دروغ است. بر طبق گزارش مرکز تحقیقات کنتس یک چهارم تلفات ارتش رژیم صهیونیستی به دلیل خودکشی است. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد بسیاری از خودکشی‌ها در ارتش رژیم صهیونیستی تنها به دلیل اختلالات روان‌شناختی نیست، به شکلی که اکثر نظامیان که دست به خودکشی می‌زنند برای مدت طولانی از اضطراب در خصوص سرنوشته خود رنج می‌برند و در حالت سرخوردگی مداوم، سردرگمی شدید و عدم احساس تعلق به تشکیلات نظامی ارتش به سر می‌برند).

اما حالا بعد از این مقدمه طولانی به سراغ سوال خود برویم؟ چه کسی پیروز جنگ شد؟ در جنگ‌های پیشین رژیم صهیونیستی با حماس و مردم غزه سران رژیم صهیونیستی از جنگ، برای تقویت روحیه غرور و هویت ملی استفاده می‌کردند. آنها همچنین با در دست داشتن رسانه‌های مهم جهان سعی در مظلوم‌نمایی و حق طلبی می‌کردند. اما در جنگ اخیر شکست سختی در این حوزه خوردند. ساکنان مناطق اشغالی با دیدن ملت‌هایی که هر روز تجمع برگزار می‌کنند یا خود می‌گویند آیا واقعا بودن در این سرزمین ارزشش را دارد؟ آیا داستان‌های قوم برتر واقعی است؟ بحران هویت در میان مناطق اشغالی جدی است و جنگ اخیر هم این مساله را به شدت افزایش می‌دهد. هیچ جنگی باعث نابودی رژیم صهیونیستی نخواهد. این خود مردم مناطق اشغالی هستند که بازگت سرزمینی که هیچ تعلق به آن ندارند پایان رژیم صهیونیستی را خواهند ساخت.